

سرانجام، فرهنگ موعود!

فرهنگ جهانی فیلم (بهر روز دانشفر - ۱۳۷۲)

حسن حسینی

پس از گذشت بیش از شصت سال از تاریخ سینمای نوشتاری ایران، «فرهنگ جهانی فیلم» نخستین فرهنگ فیلم‌های فرنگی-و نه دایره‌المعارف-به زبان فارسی است که نام یک سینمایی نویس ایرانی را به عنوان مؤلف بر تارک خود دارد.

و مشکل اصلی خواننده در برخورد با کتاب هم از همین عناوین روی جلد آغاز می‌شود: اولاً، کتاب یک «فرهنگ» فیلم نیست و ثانیاً، نمی‌توان آن را «تألیف» آقای دانشفر دانست. کتاب آقای دانشفر در واقع نه یک فرهنگ فیلم، یا به قول فرنگی‌ها، Film Encyclopedia (که به عنوان یک نمونه ساده، کوچک و دم دستی آن می‌توانیم به فرهنگ فیلمهای ژرژسادل اشاره کنیم) بلکه یک راهنمای فیلم: Film Guide، از قماش کارهای مرحوم هالی ول یا لئونارد مالین و ... است و البته (چنانکه به آن خواهیم پرداخت) نه حتی در حد و اعتبار آنها.

از سوی دیگر می‌دانیم که «تألیف» یک فرهنگ (و یا راهنمای) فیلم حداقل مستلزم دیدن تمامی فیلمهای موجود در کتاب توسط مؤلف (یا هیئت مؤلفین) و (حتماً) ارائه دیدگاه انتقادی در قبال این آثار است که این کتاب به اعتراف خود آقای دانشفر فاقد این ویژگی مهم است. در مورد کار ایشان به نظر می‌رسد ترجمه و گردآوری، که به جای خود می‌تواند بسیار هم پسندیده باشد، عنوان مناسبتری است.

هدف از این نوشته بررسی میزان موفقیت و ایفای نقش کتاب در مقام یک راهنمای فیلم است لازم می‌دانم یادآوری کنم که متن حاضر یک نقد کتاب به مفهوم متعارف آن نیست، بلکه در نهایت پاسخی است به فراخوان آقای دانشفر (در مقدمه کتاب) جهت تکمیل و پیراستن کتاب. همین جا خاطر نشان می‌سازم که از ورود به مبحث ترجمه عناوین فیلمها به لحاظ گستردگی موضوع و همچنین اختلاف نظرات فراوانی که در مورد آن وجود دارد، پرهیز کرده‌ام، چراکه ممکن بود طرح این مسئله دیگر مباحث اصولی را تحت الشعاع قرار دهد.

امیدوارم در موقعیت مناسب دیگری بتوان کتاب را از این وجه نیز مورد بررسی قرار داد در متن حاضر برای جلوگیری از سرگردانی خواننده در مراجعه به کتاب، از عناوین منتخب آقای دانشفر، که با بسیاری‌شان موافق نیستم، تبعیت کرده‌ام. برای بررسی کتاب چند مدخل و عنوان کلی و تحت هر عنوان چند تیتیر فرعی در نظر گرفته‌ام. که در هر مورد فهرست وار و بدون هیچگونه توضیح اضافی صرفاً به نقایص کتاب پرداخته می‌شود. البته تعداد مثالهای موجود در هر مورد بسیار بیش از مثالهای ارائه شده است، که به علت پرهیز از تطویل مطلب از نقل تمام مثالها خودداری شده و به آوردن چند نمونه شاخصتر در هر مورد اکتفا کرده‌ام.

ثابت اسامی و ویرایش

الف- در بسیاری موارد اسامی به صورتی نادرست ثبت شده‌اند، از جمله:

شوگر بیسی (ص ۵۷۲) پرسی آلدون به جای پرسی آدلون
قشر مرده (ص ۶۵۱) دیوید گرونبرگ به جای دیوید کراننبرگ
شبح ایبرا (ص ۵۵۱) رابرت جولیان به جای روپرت جولین
بازیهای جنگی (ص ۱۰۹) علی شیدی به جای آلی شیدی
برادران بلوز (ص ۱۲۷) جان ایکیار به جای دن آبگروید
مزرعه پیاز (ص ۷۸۶) هارولد بیکر به جای هارولد بکر
کونان بربر (ص ۶۹۳) بازیل پودورس به جای بازیل پاله دوریس
کشیش لات (ص ۶۸۱) ایروین گیتس به جای ایروین کرشتر
دنیا در بازوان او (ص ۳۹۱) بتی جیس به جای یوردن جیس
علامت خون آشام (ص ۶۱۵) ژان هرشولت به جای جین هرشولت
زانادو (ص ۴۵۱) جان کلی به جای جین کلی
صف قاتلین (ص ۵۸۶) آرنولد هامیلتون به جای

دانلد هامیلتون
نی زن چهل تکه پوش (ص ۸۴۷) دایانا دوراس به جای دایانا دورس
نوعی قهرمان (ص ۸۴۵) ریچارد پرایور به جای ریچارد پرایر
تعمیب دی. بی. کوپر (ص ۲۲۴) رابرت اسپاتیوود به جای راجر اسپاتیوود
همچنین عنوان انگلیسی فیلم قسمت-Kismet (ص ۶۵۱) که به صورت نادرست Kismet ثبت شده است.

ب- در بعضی موارد هم اسامی به دو یا چند شکل مختلف ثبت شده‌اند که این مشکل به ویرایش کتاب برمی‌گردد. در اینجا ابتدا صورت نادرست ثبت اسامی و سپس شکل صحیح آن را از خود کتاب می‌آوریم:

مارگریت دوراس در ص ۸۹۵ و مارگریت دورا در همان صفحه
مورس جار در ص ۶۹۷ و صفحات دیگر و مورس ژار در ص ۶۲۶
میچل پیکولی در ص ۲۳۵ و میشل پیکولی در ص ۲۹۵
ادوارد لویش در ص ۲۲۵ و ادوارد لوئیس در ص ۴۰۳
مایکل لیزن در ص ۲۹۰ و میچل لیزن در ص ۳۰۹
مارگریت لایکوود در ص ۹۰۲ و مارگریت لاکوود در ص ۳۱۰
ویلیام کیگلی در ص ۸۶۱ و ویلیام کابلی در ص ۷۳۳
پل شرادر در (ص ۴۸۱) و پل شریدر در (ص ۶۴۴)
اما مسلماً غریب‌ترین مورد، جوزف فن اشترنبرگ است. نام او را در صفحه ۷۶۲ به صورت «جوزف»، در صفحه ۸۰۲ به صورت «یوزف»، در صفحه ۵۸۲ و بعضی صفحات دیگر به صورت «ژوزف» و بالأخره در صفحه ۵۸۳ به شکلی می‌بینیم که هوش از سرخواننده می‌ربایسد.
«جوزف فن اشتر وهایم» (!)
ج- مشکل دیگری که در زمینه شیوه ثبت

نامهای: سوت زنان در دیکسی (۱۹۴۲) و سوت زنان در بروکلین (۱۹۴۳) اشاره نشده است.

۲- در زمینه بازسازی‌ها، برخی جافتادگی‌های کتاب در این زمینه عبارتند از: کلاغ (فیلم اصلی) / سیزدهمین نامه (نسخه بازسازی شده)

شبه‌های کابیریا (فیلم اصلی) / چرتی شیرین (نسخه بازسازی شده)

اسلحه کرابه‌ای (فیلم اصلی) / میان بر به جهنم (نسخه بازسازی شده)

گرامت مضاعف (فیلم اصلی) / گرمای تن (نسخه بازسازی شده)

ازدواج غرض‌آلود (فیلم اصلی) / از عهده برآمدم (نسخه بازسازی شده)

اسب صورتی را بتاز (فیلم اصلی) / مرد بدار آویخته (نسخه بازسازی شده)

نوسفراتو (۱۹۲۱) (فیلم اصلی) / نوسفراتو (۱۹۷۹) (نسخه بازسازی شده)

در این میان گاهی به ارتباط بین دو نسخه اشاره نشده (چون پنج مورد اول)، و زمانی، اصلاً یکی از دو نسخه به کتاب راه نیافته است. (چون دو مورد آخر)

نمونه دیگر فیلم پنجره است که دوباره تحت عنوانین: پسر جنایت را فریاد زد (۱۹۶۶) و خنجر و غلاف (۱۹۸۴) بازسازی شده، بدون اینکه به آنها اشاره‌ای شده باشد.

همچنین به اولین نسخه دکتر جکیل وسترهاید (محصول ۱۹۲۰ و با بازی جان بارینمور)، دومین نسخه کجا میروی (ساخته گئورگ یا کوبی، ۱۹۲۴) و سومین نسخه قسمت (ویلیام دیترله، ۱۹۴۴) اشاره نشده است.

عجیب‌ترین مورد این زمینه، سری فیلمهای «مت هلم» است، درحالی‌که به دومین، سومین و چهارمین فیلم از این سری پرداخته شده، معلوم نیست چرا به اولین، مهمترین و بهترین فیلم این مجموعه، یعنی صدآخفه‌کن‌ها (فیل کارلسون- ۱۹۶۶) کوچکترین اشاره‌ای نشده است؟

گذشته از نقایص، گاهی اوقات کتاب در این زمینه به ارائه اطلاعات نادرست هم می‌پردازد، ازجمله در فیش فیلم دختری به نام جمعه می‌خوانیم که این فیلم بازسازی فیلم دختر روی جلد است. درحالی‌که دختری به نام جمعه دوباره سازی فیلم صفحه اول (لوتیس مایلتون- ۱۹۳۱) است.

برای اینکه به لطف قضیه بیشتر پی ببرید، فقط یادآوری می‌کنم که دختری به نام جمعه، محصول ۱۹۴۰ و دختر روی جلد محصول ۱۹۴۴ می‌باشد. و یا در فیش فیلم مگس می‌خوانیم که این فیلم در سال ۱۹۸۵ بازسازی شده، که اولاً باتوجه به اینکه کتاب تا سال ۱۹۸۴ بیشتر پیش نمی‌آید، این اشاره زائد می‌نماید. (والا چرا به دیگر بازسازی‌هایی که بعد از ۱۹۸۴ صورت گرفته، اشاره نشده است؟) و ثانیاً دوباره سازی این فیلم نه در سال ۱۹۸۵، بلکه در سال ۱۹۸۶ صورت پذیرفته است.

د- شناسنامه بعضی از فیلمها ناقص است، به عنوان نمونه:

بازیگران فیلم نقاب مرگ سرخ از قلم افتاده‌اند که عبارتند از: ویسنت پرایس، هیزل کورت، جین آشر و ...

عنوان انگلیسی فیلم زندگی موهبت است (It's a Wonderful life) نیامده است.

شناسنامه فیلم دایره سرخ هم ناقص است: فیلم محصول ۱۹۷۰، فرانسه و زمان آن ۱۴۰ دقیقه است.

نام «وال گست» از فهرست کارگردان فیلم کازینو رویال جاافتاده است. همچنین هیچ ذکری از مدت زمان اصلی نسخه کامل فیلم روزی روزگاری در آمریکا (۲۲۷ دقیقه) و حتی اشاره‌ای به وجود این نسخه نیز نشده است.

از شناسنامه بعضی فیلمها، نام بعضی از بازیگران مهم جا افتاده که به چند نای محض نمونه اشاره می‌کنیم:

بومرنگ (لی. جی. کاب)، گشت شبانه (ملانی گریفیث)، شینی (دانلد مافت)، دزد دریایی سرخ پوش (کریستوفر لی) نام یکی

از نویسندگان فیلمنامه قدرت مگنوم (مایکل چیمینو) و همچنین آهنگساز فیلم حمله به منطقه ۱۳ (جان کارپنتر) را هم می‌توان به فهرست این کاستی‌ها افزود.

اما فکر می‌کنم رکورد دار نقص در این زمینه فیش فیلم نبرد نرتوا باشد که از میان بازیگران آن نام «سیلوا کوشینا»، «کورت یورگنز» و «سرگئی بانداریچوک» از قلم افتاده است. در ضمن آهنگساز نسخه انگلیسی زبان فیلم که پخش بین‌المللی شد و در ایران هم به نمایش درآمد، «برنارد هرمن» بود، نه «ولادیمیر رایتریچ کراس».

آقای دانشفر طبق استاندارد این گونه کتابها کوشیده‌اند تا در صورتی که فیلمنامه فیلمی از کتاب خاصی اقتباس شده، نام نویسنده داستان اصلی را هم به شناسنامه فیلم بیفزایند. که البته عمل بسیار پسندیده‌ای است و مع الوصف موجب نمی‌شود که ما نقایص کار ایشان در این زمینه را از یاد ببریم، از جمله در فیلمهای ذیل، نام نویسنده‌های داستان از قلم افتاده:

فیلم: انتظار طولانی (ص ۷۹) / نویسنده داستان: میکی اسپیلین

بدها خوب می‌خوانند (ص ۱۲۶) / اد مک بین بیگانه (ص ۱۶۵) / آکبر کامو

پنجره (ص ۱۹۲) / کورنل وولریچ

تا تاریکی صبر کن (ص ۲۰۵) / فردریک نات کلاه (ص ۶۸۳) / پی بر لوزو

دررویی (ص ۳۹۸) / دان تریسی

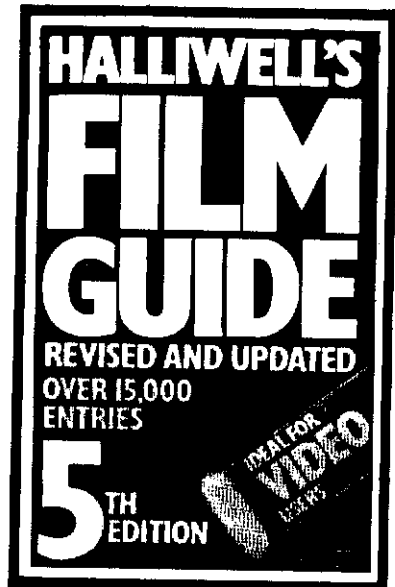
مزرعه حیوانات (ص ۷۸۶) / جرج اورول

مودستی بلز (ص ۸۰۸) / پیتر اودانل

نگاهی از پل (ص ۸۳۹) / آرتور میلر

مهاجمان صندوقچه گمشده (ص ۸۱۴) / فیلیپ کافمن و جرج لوکاس

در بعضی از فیشها علاوه بر اطلاعات کلی ارائه شده، شاهد ارائه اطلاعاتی حاشیه‌ای هم هستیم، که در نوع خود جالب می‌نماید. مثلاً درمی‌یابیم که جشنهای شاد آخرین فیلم رنه کلر و تیرانداز آخرین کار جان وین است. اما اگر مؤلف محترم این مسئله را بعنوان الگویی در نظر داشته‌اند، طبیعاً باید این شیوه ارائه اطلاعات



حاشیه ای به تمام فیشها و کل کتاب تعمیم می یافت (همچون هر راهنمای فیلم دیگری)، که چنین نیست. به عنوان مثال در فیش فیلمهای توطئه خانوادگی، ریولویو و کومانچروها که به ترتیب آخرین فیلمهای آلفرد هیچکاک، «هاورد هاوکس» و «مایکل کورتیس» هستند، شاهد ارائه اطلاعات مشابهی نیستیم.

و در کنار تمام اینها، بعضاً شاهد ارائه اطلاعات نادرست به خواننده هم هستیم. به عنوان نمونه در فیش فیلم پلنگ صورتی می خوانیم که: در پی موفقیت «پلنگ صورتی» پنج فیلم بانامهای: گلوله ای در تاریکی، کارآگاه کلوزو، بازگشت پلنگ صورتی، پلنگ صورتی دوباره ضربه می زند و انتقام پلنگ صورتی، همه به کارگردانی بلیک ادواردز، ساخته شد. که به کلی نادرست است. اولاً تا سال ۱۹۸۳، ۶ دنباله برای فیلم پلنگ صورتی به کارگردانی بلیک ادواردز ساخته شد، که عبارتند از:

گلوله ای در تاریکی (۱۹۶۴)، بازگشت پلنگ صورتی (۱۹۷۵)، پلنگ صورتی دوباره ضربه می زند (۱۹۷۶)، انتقام پلنگ صورتی (۱۹۷۸) رد پای پلنگ صورتی (۱۹۸۲)، نفرین پلنگ صورتی (۱۹۸۳)
ثانیاً کارگردان فیلم کارآگاه کلوزو (۱۹۶۸) نه «بلیک ادواردز» که «باد یورکین» است و آکن آرکین در این فیلم نقش کلوزو را ایفا کرده است.

دیگر موارد، هنری هاتاوی کارگردان نیمه اول فیلم چگونه غرب تسخیر شد نیست، بلکه سه اپیزود از فیلم، دو اپیزود اول و اپیزود پایانی (رودخانه ها، دشتها و یاغیان) را کارگردانی

کرده است.

فیلم کائوس پنج اپیزود است، نه چهار اپیزود.

کارگردان فیلم کشتی ارواح مارک رابین است نه مارسل وارنل.

فیلم تابستان مهلک ساخته «ژان بکر» پسر «ژاک بکر» است، نه خود او. ژاک بکر که در سال ۱۹۶۰ در گذشته چطور می توانسته فیلمی را در سال ۱۹۸۳ کارگردانی کند!

خلاصه داستان ها

در پاره ای موارد خلاصه داستانهای ارائه شده در کتاب به کلی نادرست و نامربوطند، در اینجا ضمن ارائه چند مثال، با پرهیز از تشریح کامل داستان فیلم، صرفاً به نادرستی های متن موجود اشاره می کنیم (خلاصه داستانهای ارائه شده در کتاب را در گیومه آورده ایم):

زندگی موهبت است (ص ۴۶۳): «یک فرشته پیر مانع می شود که مرد جوانی خودکشی کند و او را به زندگی گذشته اش بازمی گرداند تا مشاهده کند چه اعمال نیکی انجام داده است.» فرشته او را به گذشته اش بازمی گرداند بلکه به زمان آینده می برد تا ببیند در صورت نبود او در آتیه چه بر سر عزیزانش خواهد آمد.

بهشت می تواند منتظر بماند (ص ۱۵۸): «مردی هوسباز وقتی به جهان مردگان قدم می گذارد، شرح لغزش و گناه کوچکی را که مرتکب شده برای شیطان بازگو می کند و اجازه می یابد برای رفع آن به زمین بازگردد.»
اولاً، مرد شرح گناهانش را نه برای شیطان بلکه برای فرشته ای که مأمور رسیدگی به کارنامه اش است، بازمی گوید و ثانیاً اجازه نمی یابد که به زمین بازگردد، بلکه در نهایت به بهشت فرستاده می شود.

این مسئله مبهم هوس (ص ۹۲): «مردی میانسال، از اینکه دایم مورد تحقیر و بی احترامی دخترانی که آنها را دوست دارد قرار می گیرد، رنج می کشد.»

اصولاً «دخترانی» در کار نیستند، مرد تنها با یک دختر سروکار دارد، که دو بازیگر نقش او را ایفا

می کنند.

شیطان صفتان (ص ۵۸۱): «همسر روانی و معشوقه یک مدیر مدرسه، باتیانی هم او را به قتل می رسانند، ولی جسدش ناپدید می شود و شواهد و قراین حضور او، آنان را به جنون می کشاند.»

«آنان» را به جنون نمی کشاند، بلکه همسر روانی او را به نابودی می کشاند. چرا که کل قضیه اصلاً توطئه ای است که از سوی مرد و معشوقه اش جهت از میان بردن زن.

شب ژنرالها (ص ۵۵۳): «در دوران جنگ جهانی اول ...»

ماجراهای فیلم در زمان جنگ دوم جهانی می گذرد.

سایه یک شک ص ۴۹۳: «مردی که محبوب خانواده برادر خود است، ...»
محبوب خانواده خواهر خود است!

سرگرد دندی (ص ۵۱۰): «فرمانده یک پادگان جنوبی، با کمک زندانیان ارتش شمال ...»

فرمانده یک پادگان شمالی، با کمک زندانیان ارتش جنوب ...!

حضره (ص ۳۰۰): «چهار محکوم برای فرار، تونلی ... حفر می کنند و موفق هم می شوند.»

تنها اشکال این است که محکومین موفق نمی شوند!

بزرگ کردن بیبی ص ۱۳۷: «دختری شوخ باعث می شود که یک پروفیسور جانورشناس اسکلت دایناسور و یوزپلنگ تربیت شده خود را از دست بدهد.»

اصلاً یوزپلنگ به پروفیسور تعلق ندارد که آن را از دست بدهد، بلکه متعلق به دختر است.

به په لوموکو ص ۱۹۵: «گانگستری پاریسی ... هدف گلوله پلیس قرار [می] گیرد.»

به په، هدف گلوله قرار نمی گیرد، بلکه انتخار می کند.

زنی در پنجره (ص ۴۷۱): «یک استاد دانشگاه که همسرش در گذشته ...»

همسر استاد در گذشته، بلکه به سفر رفته

است.

سیرای مرتفع (ص ۵۴۰): «یک گانگستر سابقه دار ... در اثر درگیری با دوزن، بشدت مجروح می شود.»

گانگستر در اثر درگیری با پلیس (ونه زنها)، مجروح نمی شود، بلکه به قتل می رسد.

پول (ص ۱۹۴): «مرد جوانی در یک مغازه عکاسی چکی با امضای جعلی می کشد، عملی که او را به دزدی و قتل سوق می دهد.»

اولاً، مرد جوان چکی با امضای جعلی نمی کشد، بلکه یک اسکناس ۵۰۰ فرانکی تقلبی را به عکاس می دهد. ثانیاً، جوان فوق الذکر نقش چندانی در فیلم ندارد و به سوی دزدی و قتل سوق داده نمی شود. ثالثاً، عکاس اسکناس تقلبی را به یک مأمور سوخت رسانی قالب می کند و این اوست که به سرقت و جنایت کشیده می شود.

رابعاً ...!

فکر می کنم با مزه ترین مورد در این زمینه، خلاصه داستان فیلم کلاه طلایی یا به تعبیر کتاب کلاه خود طلایی (ص ۶۸۳) باشد: «در سال ۱۸۹۸ در محلات کشیف پاریس یک سرخپوست آباچی، به گونه بی شورانگیز عاشق می شود ولی به سبب قتل اعدامش می کنند.»

در اینجا طبعاً هرخواننده ای از خود می پرسد که یک سرخپوست آباچی در پاریس سال ۱۸۹۸ چه می کند؟ پاسخ روشن است، «مؤلف» (مترجم) محترم واژه Apache (آپاش، به معنی لات و چاقوکش) را به سرخپوست آباچی تعبیر نموده اند!

فکر نمی کنم بر شمردن مثالهای بیشتر جز ملال خوانندگان، نتیجه دیگری داشته باشد، به بعضی موارد دیگر فهرست وار اشاره می کنم:

فیلم وقیحانه (ص ۶۴۴)، مرد گرگ نمای آمریکایی در لندن (ص ۷۷۲)، مردی از ریو (ص ۷۷۵)، مردی با دو مغز (ص ۷۷۶)، معرفت جسم (ص ۷۹۵)، شیخ جنگجو (ص ۵۵۲)، شرلوک جونور (ص ۵۵۹)، شکست (ص ۵۶۵)، زن پورشالی (ص ۴۵۶)،

بازیگران ومدلها (ص ۱۰۸) و ...

عکسها

الف- شرح بعضی عکسهای کتاب واجد اطلاعات نادرست است، به عنوان مثال: در صفحه ۱۲۵ فیلم بدسرشت وزیا، زیرعکس «الشوجی- کارول» نام «ج. کارول نایش» را می بینیم.

با در صفحه ۱۷۵ در عکسی از فیلم پندرخوانده، جیمزکان و جان کازال را می بینیم، بدون اینکه اشاره ای به آنها شده باشد و در مقابل شرح عکس ریچارد کنت را معرفی می کند که در عکس حضور ندارد.

در صفحه ۲۲۶ فیلم تفنگهای هفت دلاور زیر عکس جودان بیکر نام کریس کریستوفرسون را می بینیم که اصلاً در فیلم بازی ندارد. نمونه مشابه دیگر شرح عکس فیلم زیربامهای پاریس ص ۴۷۵ است که موریس شوالیه که در فیلم نقشی ندارد را به ما معرفی می کند.

مورد دیگر، فیلم برادر ارکید ص ۱۲۶ است که با مطالعه شرح عکس آن در می یابیم بازیگری که تاکنون ادوارد جی. رابینسون می شناختیم، درواقع همان جیمز کاگنی بوده است!

ب- بعضی اوقات عکسهای کتاب به فیلم دیگری سوای آن که شرح عکس به ما معرفی می کند، تعلق دارند، به عنوان نمونه: عکس فیلمهای عروسی خون، زیبای روز، شاهین دریا، شاهین مالت و بازگشت پلنگ صورتی، به ترتیب متعلقند به فیلمهای: زفاف خونین، تریستانا، کاپیتان بلاد، خواب بزرگ و پلنگ صورتی دوباره ضربه می زند.

یک نمونه جالب دیگر در این زمینه را در صفحه ۵۴۳ می بینیم. در این صفحه فیش فیلمی ارائه شده با عنوان شاهد اصلی (The Star Witness)، عکسی که کتاب برای این فیلم عرضه کرده متعلق است به فیلم دیگری با نام شاهد اصلی (Key Witness)، که اصلاً در کتاب نیست. فیلم اول محصول سال ۱۹۳۱ و فیلم دوم ساخته سال ۱۹۶۰ است!

یک نمونه منحصر به فرد در این زمینه فیلم بانوی مسخره است. که عکس آن در صفحه ۱۱۷ آمده، بدون اینکه از فیش مربوط به خود فیلم خبری باشد.

نام نمایش در ایران
نقایص و معایب این تنها وجه «تألیفی» کار آقای دانشفر را می توان به سه دسته عمده تقسیم کرد:

الف- به نام نمایش در ایران بعضی فیلمها اشاره نشده، از جمله:

صخره دوناوان (عنوان اصلی) / بندرگاه خشم (نام نمایش در ایران)

نغمه های سربازی (عنوان اصلی) / خاطرات سربازی (نام نمایش در ایران)

ولگردان وحشی (عنوان اصلی) / ولگردان خشن (نام نمایش در ایران)

با سرد در ماه اوت (عنوان اصلی) / باد سرد تابستان (نام نمایش در ایران)

جاسوسان کجا هستند. (عنوان اصلی) / پناهگاه جاسوسان (نام نمایش در ایران)

جاسوسی با شمش ضعیف (عنوان اصلی) / جاسوسی با دماغ سرد (نام نمایش در ایران)

دوباره خداحافظ (عنوان اصلی) / آیا برامس را دوست دارید؟ (نام نمایش در ایران)

سروان نیومن بزشک (عنوان اصلی) / کاپیتان نیومن (نام نمایش در ایران)

قاتلین کوپه خواب (عنوان اصلی) / حادثه ای در ترن (نام نمایش در ایران)

عشق (عنوان اصلی) / عشق (نام نمایش در ایران)

تعقیب در شمال (عنوان اصلی) / تعقیب شمالی (نام نمایش در ایران)

ب- بعضی فیلمها در ایران دو یا چند بار و با عناوین مختلف به نمایش در آمده اند، که در کتاب تنها به یک عنوان اشاره شده، مثلاً:

فیلم دختر رویان زردی به گیسو داشت که علاوه بر عنوان دختری با رویان زرد، یک بار هم (در اواسط دهه چهل) با نام پنج گروهان به نمایش در آمده است، یا فیلم فقط پول است که

با عنوان سلام بر اسکنداس هم در ایران اکران شده است.

ج- والته در این زمینه شاهد اشتباهاتی هم هستیم، به عنوان مثال:

فیلم سلام بر دامنها (ص ۵۱۹) در ایران با عنوان دامنها را بالا بزنید به نمایش درآمده نه با نام دامنها را کوتاه کنید.

و یا عنوان نمایش در ایران فیلم آن مردان شکوهمند در ماشینهای پرنده خود (ص ۲۹)، که مردان عجیب در ماشینهای پرنده است نه مردان شجاع در ماشینهای پرنده.

مشکل فیلمهای جدیدتر

آنطور که از ظاهر امر برمی آید، آقای دانشفر هم چون بسیاری از سینمایی نویسان ما با سینمای روز جهان آشنایی چندانی ندارند، نمونه بارز این قضیه را در زمینه شیوه ثبت فیلمهای سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۴ کتاب ایشان شاهدیم. و می بینیم که به بسیاری از فیلمهای مهم و تأثیرگذار این دوره کوچکترین اشاره ای نشده است. از بسیاری از فیلمسازان برجسته این دوره چون: «جسرج رومسرو» و «وس کری ون»، «رالف بکشی»، «داریو آرجنتو» و ... هیچ فیلمی به کتاب راه نیافته است. در مورد فیلمسازی چون «لری کوهن» و «تاب هوپر»، می بینیم در حالی که به فیلمهای مهمتر آنان چون: «کشمار بااره برقی در تگزاس و آن زنده است» (که از مهمترین فیلمهای ترسناک دهه هفتاد به شمار می روند)، هیچ اشاره ای نشده، فیلمهای کم اهمیت ترشان چون: «پرونده های خصوصی ج. ادگار هوور یا روخ شریر به کتاب راه یافته اند نظیر این امر را در مورد «جو دانته» هم شاهدیم. فیلم پیرانای او در کتاب آمده، حال آنکه از گرملین ها نشانی نمی بینیم.

راستی، چرا از میان آثار فیلمسازی چون: «نیکلاس روگ»، «دیوید کراننبرگ»، «راجر اسپاتسود»، «کلودیا ویل»، «ترنس مالیک» و ... تنها یک فیلم به کتاب راه یافته است؟ ملاک انتخاب آقای دانشفر در مورد این فیلمسازان و ساخته هایشان چه بوده است؟ آیا ایشان، به

عنوان «مؤلف» کتاب، تمام ساخته های این فیلمسازان را دیده اند و سپس دست به انتخاب زده اند؟ یا اینکه معیار گزینششان صرفاً منابع دم دستی (و نامعتبری) که در اختیار داشته اند، بوده است؟

ارزش گذاری

شیوه ارزش گذاری کتاب (ستاره ها)، مخدوش و نامعتبر است، به این دلایل: حتی در ساده ترین شکل «راهنمای فیلم» های فرنگی (چون کتاب لئونارد مالتین، مثلاً)، ارزش گذاری فیلم از طریق ستاره دادن، همراه ارائه دیدگان انتقادی مؤلف صورت می پذیرد و این، دیدگاه انتقادی است که ستاره را توجیه می کند و به آن ارزش و اعتبار می بخشد. مسلماً مؤلف هیچ راهنمای فیلمی نمی تواند از خواننده هایش متوقع باشد که بدون خواندن تحلیل و یا حداقل نظر انتقادی او، چشم بسته ستاره هایش را بپذیرند. و از آنجا که ملاک و معیار ارزش گذاری های آقای دانشفر به هیچ وجه مشخص نیست، لذا وضعیت ستاره ها کاملاً مخدوش و مشکوک است. توجیهای آقای دانشفر در این زمینه، از قبیل اینکه «این نظر و سلیقه شخصی من است.» و ... فقط کار را خرابتر می کند.

آن گونه که در همه جای دنیا مرسوم است، معمولاً مؤلفین کتب مرجعی از این قبیل کمتر سلیقه شخصی شان را در زمینه ارزش گذاری اعمال می کنند و این، تازه در مورد نویسندگانی از قبیل: جیمز موناکو، مالتین و ... است که به واسطه سابقه آنها (تالیفات قبلی و فعالیتهای مطبوعاتی شان)، سلیقه و انتخاب شخصی شان برای خواننده، تعریف شده و لاجرم مشخص و موجه است. و مسلماً آقای دانشفر بدون داشتن سابقه و کارنامه چنین نویسندگانی نمی توانند ادعایی در زمینه اعمال نظر شخصی داشته باشند. مشکل دیگر در این زمینه این است که آقای دانشفر (به گفته خودشان)، بسیاری از این فیلمها را ندیده اند و لذا در مورد این گروه فیلمها با استفاده از کتابهای «راهنمای هالی ول»

و «امریکن فیلم گاید» معدل گرفته اند، اقدامی که بی شک در زمینه تألیف فرهنگهای سینمایی در جهان بی سابقه است! و به هر حال خود معترفند که ستاره های کتاب در مورد این دسته از فیلمها ستاره های ایشان نیست. بگذریم از اینکه منابع ایشان در این زمینه هم معتبر نیستند و خود مرحوم هالی ول بارها به لحاظ روش ارزش گذاری سلیقه ای، متعصبانه و مغرضانه اش (که مطابق آن مثلاً باید فیلمهای چون اوگسو مونوگاتاری و آرزوی مرگ را هم ارزش هم، متوسط (یک ستاره) و آثاری مانند: سرگیجه، جویندگان، ریور اوور و در کنار آنها طالع نحس و کشفهای ماهیگیر رامعادل هم، خوب (دو ستاره) ارزیابی کنیم.) مورد انتقاد قرار گرفته است.

و ...

کتاب آقای دانشفر «به روز» نیست. جدیدترین فیلمهای کتاب مربوط به سال ۱۹۸۴ هستند و ما اینک در سال ۱۹۹۴ به سر می بریم. (وعده انتشار جلد دوم را با توجه به اینکه محدوده زمانی آن (۱۹۸۴ تا امروز، اصلاً در حیطه تخصصی آقای دانشفر نیست، چندان جدی نمی گیریم.)

مسلماً راهنمای فیلمی که ده سال از زمان انتشارش عقب باشد، در جای دیگری جز اینجا نمی توانست انتشار یابد!

استقبال خوانندگان از این کتاب (که آن را به چاپ دوم هم رسانیده)، صرفاً ریشه در فقر ادبیات سینمایی در کشور ما دارد و نه در هیچ چیز دیگر. همان فقر و وضعی که به شکلی دیگر موجب شده حاصل بیش از پنج سال تلاش سینمایی نویسی که مدعی دیدن بیش از ۱۵۰۰۰ فیلم است^۱، چنین آشفته و مغلوط و بازاری باشد. ■

۶۶

۱. عین این کلمات و تعابیر را از آکهی های پیش فروش کتاب در ماهنامه سینمایی فیلم وام گرفته ام.
۲. نگاه کنید به مصاحبه آقای دانشفر، مجله فیلم، شماره ۱۶۰، تیر ۱۳۷۳.
۳. به نقل از همان آکهی های پیش فروش.
۴. نگاه کنید به همان مصاحبه فوق الذکر.